

بامید نوروز خلق ایران

این بیستمین نوروزی است که رژیم کودتا بر خلق ایران تپاه میگرداند .

نوروز ۱۳۳۰ را با نوروز ۱۳۳۳ (نخستین نوروز کودتا) مقایسه کنید . در نوروز ۱۳۳۰ میهن ما یک پارچه شور و شوق و جنب و جوش بود . هنوز زحمتکشان ایران بر سر سفره خالی می نشستند اما چیزی گرانمایتر و جان بخش تر از نان بهمانه و آشیانه آنان قدم گذاشته بود . آن چیز ، نخستین پیروزی بزرگ در مبارزات ملی و ضد امپریالیستی بود . خلق ایران خود را در نوروز ۱۳۳۰ یک سر و گردن بلندتر از همیشه احساس میکرد . زیرا که زنجیر اسارت را از هم گسیخته ، صنایع نفت را ملی کرده و تصمیم گرفته بود ریشه استعمار را از سرزمین خویش برکند . زیرا که ضربات سخت بر ارتجاع ایران وارد آورده و درنده دریاری را به کتاف (کتاف = لانه درندگان) عقب نشانده بود . تبریک نوروز ۱۳۳۰ تبریک خصوصی نبود . شادباش آزادی و استقلال خلقی کهن و رنج دیده و شیفته سربلندی بود . لیکنند های نوروز ۱۳۳۰ لیکنند به آینده بود . از کودتا تا اکنون ۲۰ نوروز سیه پوش گذشته است . در این مدت نه فقط سفره زحمتکشان ایران خالی تر شد بلکه نان پاره های آنها با اشک و خون و خواری آلوده گشت . در این مدت هیچ نوروزی نبود که با اعدام ده های از بهترین فرزندان میهن ما استقبال و بدرقه نشود . هیچ ایرانی شرافتمندی نیست که بار کمرشکن بر تحقیر و توهین سلطه استعمار را بردوش خویش احساس نکند .

اما برای استعمارگران کشور ما هر روز از عمر حکومت کودتا نوروزی است . زیرا که این حکومت هر روز هدایای نوری از ثروت میهن ما در پای آنها نثار کرده و میکند : نفت و گاز ایران ، سایر ذخائر زیرزمینی ایران ، نیروی کار ارزان زحمتکشان ایران ، ذخائر ارزی ایران ، بهترین و مرغوبترین اراضی ایران در خوزستان و گیلان و فارس و آذربایجان و غیره ، از زمره این هدایاست . آخرین پیشکش بزرگی که محمد رضاشاه به خداوند گاران امپریالیست خود تقدیم داشته هزار طبلون دلار برای تهیه اسلحه است .

خود محمد رضاشاه نیز هر روز نوروزی دارد . میتوان قیاس کرد که فروش کشور پهناور و پر ثروت و با موقعیت نظامی ایران با چه دلالتی هنگفتی انجام میگردد . همین آخرین معامله شاه با امپریالیست ها یعنی خرید هزار طبلون دلار اسلحه بتنهائی دهها طبلون دلار به صندوق های ذخائر محمد رضاشاه سرازیر کرده است و بزودی دهها طبلون دلار دیگر از پایت قرار داد راهزنانه جدید با کنسرسیوم بد نبال آن خواهد آمده .

اعضا خاندان پهلوی و سایر دشمنان خلق نیز وظیفه دیگری جز بیغمای ایران برای خود نمی شناسند . اما خطاست اگر تصور شود که این بیست نوروز فقط شاهد غارتگری و ستمکاری ارتجاع و امپریالیسم در ایران بوده است . جای بسنی شادمانی و سرافرازی است که هر نوروزی که بسرزمین میهن ما فراز آمد با جوانها ، شکوفه ها و خوشه های تازه نو خیزی از خشم و بیگار خلق روبرو شد . رژیم کومه بین محمد رضا شاهی که می پنداشت سازمان امنیت با درندگی های خویش و رویزونیست ها با آتش نشانی های خویش شعله مبارزه و مقاومت را برای همیشه خاموش گردانیده و " ثبات " ظلمت و زور را جاوید ساختند هرسال با زلزله های شدیدتری از اعماق جامعه برخوردار کرد . شرایط نوروز ۱۳۵۲ با شرایط نوروزهای نخستین دهه رژیم کودتا از لحاظ رسوائی رژیم و شکست نقشه های پر وعده نواستعماری و اعتلا مبارز جوشی توده ها ، اشاعه فکر مبارزه مسلحانه و تشکله اگرچه بقیه در صفحه ۲

امپریالیسم بد و امپریالیسم «خوب» ؟

است و آن زمان که لازم آمده نرمنی در برابر آمریکا بخرج دهد سازمان را به سر نوشت خود رها کرده است . علی رغم این سیاست های گذرا همه میدانند که اتحاد شوروی در پی آنست که قطعنامه شورای امنیت مورخ نوامبر ۱۹۴۷ مورد اجرا در آید . این قطعنامه رکن اساسی سیاست شوروی است و روشن است که در این قطعنامه نامی هم از خلق فلسطین و سرزمین اشغالی وی بمیان نیامده است . آیا این سیاست رها کردن خلق فلسطین بسود اسرائیل نیست ؟ بر این سیاست جز همکاری در زیر پرده با اسرائیل و صهیونیسم چه نامی میتوان گذارد ؟

در مورد کشورهای عربی وضع از اینهم روشن تر است . مدت شش سال است که اسرائیل سرزمینهای وسیعی از کشورهای عربی را تحت اشغال خود در آورده و بهیچوجه حاضر نیست نیروهای نظامی خود را به مرزهای قبل از جنگ برگرداند . زمامداران اسرائیل این مطلب را هرگز پنهان نداشته و بسا صراحت و بکرات آنرا متذکر شده اند . در چنین شرایطی از چه راه کشورهای عربی موفق خواهند شد سرزمینهای از دست رفته را بدست آورند ؟ بدیهی است که اینکار جز با راندن اسرائیل از این سرزمینها ممکن نیست اما اتحاد شوروی به پیروی از سیاست خود آماده نیست سلاحهای تعرضی در اختیار کشورهای عربی بگذارد تا مبارز این کشورها دست به تعرض بزنند و سرزمینهای اشغال شده را باز پس ستانند . عدم تحویل سلاحهای تعرضی به کشورهای عربی از جانب شوروی آیا همدستی با اسرائیل ، ادامه وضع موجود و یا لاف تشویق وی به نگاه داشتن بخشی از این سرزمینها نیست ؟ باختر امروز خود مینویسد که سیاست صلح جویی شوروی " یعنی قبول وضع موجود یا حداقل برگرفتن یک قطعه زمین و گذاشتن بقیه در دست دشمن " آیا چنین سیاستی بسود کشورهای عربی است ؟ و اگر چنین نیست این سیاست ناگزیر در جهت مطامع آزمندانه اسرائیل است . جانب اسرائیل را گرفتن همکاری با اسرائیل است اگر چه در ظاهر شوروی همکاری و هم پیمان اسرائیل نباشد . آمریکا الهام بخش سیاست تجاوزکارانه اسرائیل است و شوروی الهام بخش سیاست تسلیم طلبانه اعراب و این هر دو به نتیجه واحدی میرسند و آن تحکیم موقعیت اسرائیل است چیزی که نمیتواند مورد تائید آمریکا و اسرائیل نباشد .

اتحاد شوروی اکنون مانند آمریکا به قدرت امپریالیستی نیرومندی بدل شده است که دعوی استیلای برجهان را در سر می پروراند . امپریالیسم خوب و امپریالیسم بد وجود ندارد . این نکته ای است که هرگز نباید در آن کوچکترین تردیدی بخود راه داد و گرنه در آمدن از چاله است و در افتادن بچاه !

روزنامه " باختر امروز " نشریه سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور (بخش خاورمیانه) در شماره آذر ۱۳۵۱ در مقاله ای تحت عنوان " قطعی شدن خاورمیانه " تفاوتی درباره سوسیال امپریالیسم شوروی کرده است که بنظر ما ناشی از عدم توجه لازم به ماهیت امر است و میتواند در آینده موجب نتیجه گیری های زیانمند گردد . از اینجهت ما لازم دیدیم به بحثی دوستانه در این زمینه بپردازیم .

باختر امروز پس از آنکه شوروی را بمناسبت سیاست صلح جویی " که در خاورمیانه تعقیب میکند و در شرایط کنونی خاورمیانه " صلح جویی ، نفس سازشکاری است " بدرستی و بحق مورد سرزنش قرار میدهد . معدنک در جملات دیگر خود جایی باقی میگذارد که برای شوروی رجحانی بر آمریکا وجود دارد . باختر امروز مینویسد : " با وجود شناختی که از سیاست شوروی در این سیاست لافل همکاری و هم پیمان صهیونیسم و اسرائیل نیست " و یا " با وجودی که نفوذ شوروی مطلوب آزاد یخواهان نیست ولی نفوذ آمریکا صد برابر بدتر است " .

آیا واقعا میان اتحاد شوروی و آمریکا از لحاظ نقشی که در قبال خلق های جهان بازی میکنند تفاوتی هست ؟ آیا واقعا نفوذ آمریکا صد برابر از نفوذ شوروی بدتر است ؟ یا بعبارت دیگر نفوذ شوروی صد برابر از نفوذ آمریکا بهتر است ؟ نفوذ شوروی همانقدر اسارت بار است که نفوذ آمریکا و بهیچوجه یکی از این دو را برد دیگری نمیتوان رجحان گذاشت منتها اگر امپریالیسم آمریکا چهره درنده خو و اسارتگر خود را کاملا آشکار ساخته اتحاد شوروی بعلمت اینکه با نام سوسیالیسم و بعنوان کشور سوسیالیستی وارد میشود غشوز میتواند کسانی را بفریبد .

باختر امروز بدرستی خاطر نشان میسازد که سیاست " صلح جویی " در خاورمیانه ، سیاستی که شوروی دنبال میکند سیاستی سازشکارانه است ، سیاست سازشکاری همیشه بسود نیروهای ارتجاعی است و در مورد مشخص بسود اسرائیل و صهیونیسم است پس چگونه میتوان خود را باین راضی کرد که " این سیاست لافل همکاری و هم پیمان صهیونیسم و اسرائیل نیست " و با این بیان نکته مثبتی برای شوروی نوشت ؟ نظری بواقعیتهای بیفکیم :

در سیاست شوروی در جنگ اسرائیل و اعراب جایی برای خلق فلسطین که میخواهد سرزمین خود را از اشغال صهیونیسم بیرون آورد نیست . سیاست اتحاد شوروی نسبت به سازمان مقاومت فلسطین بر حسب موقعیت زمانی فرق میکند . گاهی برای اعمال فشار بر اسرائیل و آمریکا دست نوازشی بر سر این سازمان کشیده و حتی نماینده آنرا بطور غیر رسمی در سکو پذیرفته

درباره «قربانی دادن»

" وقتی که انسان بر وجود یک خطر مرگ آور آگاهی میابد گمبیه اندیشه ها و نیازمندیهای دیگر او در جهت دور میروند " (مجله ماهیانه سازمان ملل شماره ۴ آوریل ۱۹۶۵) . این جمله محتاج تفسیر نیست نماینده شوروی میگوید که انسان در لحظه خطر مرگ هیچ اندیشه دیگری جز حفظ خویش ندارد و نباید داشته باشد . هر نیاز دیگری مانند نیاز به آرمانهای میهنی و سوسیالیستی در لحظه خطر مرگ جای خود را به حفظ بقا میسپارد . بگذار زنده بمانیم ، اگر چه با داغ بردگی و استعمار باشد .

این بود و هست خلاصه آنچه رویزونیستها در مورد جبهه سائی در پیشگاه اعراب تبلیغ کرده و میکنند . در مقابل این پیغمبران دلت و اسارت است که مارکسیستها - لنینیستها بمقاومت برخاسته و اعلام میدارند که تاریخ مبارزات طبقاتی ، لبریز از فدائکاری و جانبازی طبقاتی انقلابی است و هر طبقه ای که از ادای این زمین تاریخی بگریزد شایستگی حکومت بر سر نوشت خویش را نخواهد داشت . چه میشد اگر کارگران کومون پاریس که بقول مارکس بر آسمان پروردند از قربانی دادن میهراسیدند ! چه میشد اگر زحمتکشان شوروی در انقلاب اکتبر و در نبرد استالینگراد از نثار جان دریغ میکردند ! چه میشد اگر بقیه در صفحه ۲

هر آنجا که رخشان شود راستی چراغ دروغ آورد کاستی (فردوسی) روز یکشنبه ۲۹ بهمن را دیوبی رویزونیستها مسئله " قربانی دادن " در مبارزات اجتماعی را مطرح کرده و مدعی شد که مارکسیستها - لنینیستها خود را قربانی دادن بیهدفانند قربانی دادن را بخودی خود تبلیغ میکنند و به عقیده مذهبی عقب مانده " گرفتار آمده اند . رویزونیستها به این خلط صحبت احتیاج دارند تا اپور - توئیسم ، تسلیم طلبی و خود پرستی خویش را تبرئه کنند . بحث مارکسیسم - لنینیسم با رویزونیسم در این زمینه از آنجا در گرفت که خروش جف و شاگردان و پیروانش در سراسر جهان به اعراب خلقها دست زده هر جنگ انقلابی را برانگیزند جنگ جهانی و هر جنگ جهانی را ضرورتا جنگ اتنی و هر جنگ اتنی را نابود کننده نوع بشر و حتی کره زمین بشمار آوردند و جهان را دعوت کردند که ترسان ولرزبان در زیر تهدید بمب اتنی سر تسلیم فرود آورده به سیادت دوگانه امپریالیسم رویزونیسم و به زنجیر استعمار و استثمار تن در دهد . برای نمونه سحتی از خروار - بگفتار نماینده شوروی در سازمان ملل در آوریل ۱۹۶۵ توجه کنید . وی در اشاره به سلاح اتنی و در اثبات لزوم همزیستی مسالمت آمیز " خروش جفی استدلال کرد

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه !

در باره... بقیه از صفحه ۱ انقلابیون چین در آن راه پیمائی کبیر و جنگ طولانی در غم جان خویش بودند نه در اندیشه پیروزی! چه میشد اگر خلق ویتنام از هواپیماهای مرگبار آمریکائی زندهار میطلبیدند!

لنین صریحا میاموزد که برای انقلاب کردن باید اکثریت کارگران... کاملا به ضرورت انقلاب پی بوند و آماده باشند در راه آن جان خود را نثار کنند. (منتخابات. جلد ۲ قسمت ۲ ص ۴۹۶)

و اینک رادیوی روزیونیستا، مارکسیستهای لنینیستها را بعلمت این تبلیغ که "بدون قربانی نمیتوان پیروز شد" بهار د ملات و استهزا میگرد!

البته مارکسیستها - لنینیستها مانند کلبه جاننازان - وحتى جا نوازان مذهبی - هوادار قربانی دادن بیهدف نیستند ولی این واقعیت را میبینند که هدف آنها در اثر شرایط جامعه طبقاتی، بدون قربانی دادن بدست نخواهد آمد. بقول آن شاعر آزاده:

تا مرگ را پذیره نیاشی
گنجد معیاش نخواهد شکفت

"بیک دروغ" اتهام میزند که اگر "آقایان مائوئیستها" میگویند از قربانی نهراسید منظورشان اینست که گویای سوسیالیستی را قربانی کنید، اتحاد شوروی را قربانی کنید.

در برابر این دروغ آشکار چه میتوان گفت؟ آن روزگار که اتحاد شوروی کشور سوسیالیستی بود برای نجات خود و جهان از یوغ فاشیسم، از بذل ملیونها قربانی باز نایستاد و انقلابیون جهان نیز مصالح اتحاد شوروی را در مرکز مصالح

خلفها قرار میدادند و برای پاسداری کشور لنین و استالین از مقابله با هیچ مرگ وحشتناکی باک نداشتند. ولی امروز اتحاد شوروی که در نتیجه خیانت روزیونیستهای خروشچفی بصورت کشوری سوسیال امپریالیست و همدست امپریالیسم آمریکا در آمده و از خون لومبوسیا تغذیه میکند و از خاکستر

زان پالای گرم میشود هدف دیگری چون قربانی کردن خلقها ندارد. در ۱۹۶۲ در مورد گویای انقلابی نیز چنین کرد. او بود که برای مسابقه در شاننا و اتنی پایگاههای اتنی در

کوبا ساخت و همینکه با مقاومت امپریالیسم آمریکا روبرو شدند فقط علی رغم دولت کوبا بر سر تخریب این پایگاهها با دولت آمریکا کار آمد بلکه رضایت دولت کوبا را تخریب با نقض حاکمیت و استقلال کوبا تحت نظارت سازمانهای به اصطلاح بین المللی

و در واقع دست نشانده امپریالیسم آمریکا صورت گیرد. فقط ایستادگی کوبای انقلابی آن روز بود که نگذاشت حاکمیت و استقلال وی در پای سازش روزیونیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا قربانی شود. و آنانکه از ایستادگی کوبا دفاع کردند

مارکسیستها - لنینیستها بودند. این واقعیات تاریخی را با هیچیک از امواج اشیری هر قدر قوی و وقیح باشد نمیتوان پوشانید.

بیک دروغ اتهام میزند که "آقایان مائوئیستها" که هوادار قربانی دادن بیهدف اند جنگ اتنی را بسود خلقها جهان میدادند. این اتهامی است که مستقیا از دهان خروشچفی گرفته اند. خروشچف هر روز و هر شب در تبلیغ

این فکر میکشید که در راه بیشتر در برابر بشر وجود ندارد: ایبا اعراض از انقلاب و یا رهسازی بسوی جنگ اتنی که نه فقط منهدم کننده نسل بشر بلکه منفرج کننده کره زمین است. و مارکسیستها - لنینیستها پاسخ میاورند - و میاورند - که بشر میتواند با مبارزات خود از جنگ جهانی جلوگیری و با انقلاب خود ریشه جنگ را برکند - و همه مارکسیستها لنینیستها و همه

خلفهای جهان در این راه روانند - و هرگاه امپریالیستها ببرانگیختن جنگ اتنی متوسل گردند اگر چه تلفات سهمگین به بشر وارد خواهد آمد اما آنچه نابود خواهد شد امپریالیسم و سرمایه داری خواهد بود نه بشریت. دورنمائی گروزیونیستها

ها میدهند دو چیز بیشتر نیست: یا بردگی بشریت و یانابونی وی. و دورنمائی که مارکسیستها لنینیستها میدهند یک چیز بیشتر نیست: رهائی بشریت و نابودی استعمار و استثمار.

این دورنمای واقعی مارکسیستی لنینیستی است که بخلفهای جهان امید میبخشد و آنها را برای ساختمان جهان شکوفان نوین برمی انگیزد.

رفیق مائو تسه دون در همان سالهای پیش از جنگ دوم جهانی، دورنمای آینده بشری را با چنین شور و نشاطی توصیف میکرد:

"این جنگ (یعنی جنگ دوم جهانی که در پیش بود - توفان) سرمایه داری را نجات نخواهد داد بلکه برعکس آنرا بسوی اضمحلال خواهد کشاند... بشریت دچار مصیبت عظیمی خواهد شد. معدنک در اثر وجود اتحاد شوروی و در اثر بیداری روز افزون خلقهای جهان در جریان این جنگ

قطعا جنگهای کبیر انقلابی بوقوع خواهند پیوست. این جنگها علیه جنگهای ضد انقلابی متوجه خواهند بود و به جنگ کنونی خصلت "جنگ در راه صلح جاودان" را خواهند بخشید و حتی اگر بعدا دوران جنگ نوبنی فرارسد صلح جاودانی در جهان

خیلی دور نخواهد بود. وقتیکه بشریت سرمایه داری را نابود ساخت، خود به عصر صلح جاودان قدم میگذازد و دیگر نیازی به جنگ نخواهد داشت، دیگر احتیاجی به ارتش، کشتی های جنگی، هواپیماهای نظامی و گازهای سمی نخواهد بود. و آن وقت است که بشریت دیگر جنگی بخود نبیند. جنگهای

انقلابی ای که هم اکنون آغاز گردیده اند بخشی از همین جنگند که بخاطر تائید صلح جاودان صورت میگیرند." (منتخابات نظامی ص ۲۵۸)

تاریخ بدرستی این سخنان دهمیانه گواهی میدهد. این سخنان نمودار آن است که مارکسیستها - لنینیستها طرفدار قربانی دادن بیهدف نیستند ولی هدف خود را که رهائی بشریت است آنچنان والا و تابناک و دل انگیز میبینند که از هیچ قربانی در راه آن دریغ ندارند.

اما بدیهی است که آنها بی که مارکسیسم - لنینیسم را در پای سوسیال امپریالیسم شوروی قربانی کرده اند مقصود دیگری جز حفظ بقا بر خفت خویش نمیتوانند داشته باشند.

نبرد برضد... بقیه از صفحه ۱ خلیفه ابن حمد آل ثانی. عربستان سعودی موفق شد خلیفه را به پیش کشیده در راه اتحادیه امارات بگمارد.

دستگاههای اداری نوظهور امارات عربی بوسیله مزدوران اردنی، سودانی، مصری، فلسطینی و غیره میچرخد. اما وضع در عمان: در روزگار سعید بن تیمور پدر سلطانا کنونی عمان (موسوم به قابوس) نیروهای مختلفی به ضدیت با او برخاستند. یکی از این نیروها بازگاران سواحل عربی و

لیبرالها و اعضا خاندان ابوسعیدی بودند که با سعید بن تیمور دشمنی داشتند و از مشروطیت طرفداری میکردند. اما نیروی دیگری عبارت بود از نیروی ملی ترقیخواه و دمکراتیک که عشق تضاد بین خلق و دشمنان وی و ماهیت اردوگاه دشمنان مذکور را بدرستی درک میکرد و میدانست که تحول در عمان باید

بدست دهقانان، شبانان، صحرانشینان، ماهیگیران، کارگران و روزواری کوچک عملی گردد و عزل سعید بن تیمور پنهانی هیچ دردی را دوا نمیکند. هدف امپریالیسم از عزل سعید بن تیمور و نصب سلطان قابوس آن بود که در صفوف هواداران انقلاب تفرقه بیفتند و اثره کسانیرا که از سفره استعماران میخورند گسترش دهد

امپریالیسم میخواست با اصلاحاتی سطحی بفریب توده ها دست بزند و تجسس خود را در اردن در عمان تکرار کرده صحرانشینان را بسوی نقشه های نو استعماری خویش بکشاند. ولی

نیروهای انقلابی که در گرونی های عمیقی بسود خلق در نواحی آزاد شده ظفار ایجاد کرده اند و در عمان داخلی نیز از حیثیت بزرگ برخوردارند بر این نقشه ها پشت پا زدند.

قوای سلطان عمان تحت سرپرستی افسران انگلیسی بر نواحی آزاد شده ظفار حمله برده به معبران های وحشیانه دست زدند و کوشیدند که اهالی را تحت فشار گرسنگی از پای در آورند. ولی با مقاومت و تعرض متقابل نیروهای انقلابی روبرو شدند.

سلطان قابوس پس از شکست نظامی اکبر - نوامبر سال گذشته بدامن اردن پناه برد و از سلطان حسین کمک خواست و اخیرا با ایران پیمان نظامی منعقد ساخته که بموجب آن بیش از ۱۹

سریاز ایرانی به عمان آمده اند. بموجب همین پیمان، جزیره ام الغنم را به ایران تسلیم کرده و ایران در آنجا پایگاه نظامی بوجود آورده است. همچنین تمام منطقه مرتفع گوشتا را در اختیار ارتش ایران قرار داده است تا ارتش ایران از آن

سریاز ایرانی به عمان آمده اند. بموجب همین پیمان، جزیره ام الغنم را به ایران تسلیم کرده و ایران در آنجا پایگاه نظامی بوجود آورده است. همچنین تمام منطقه مرتفع گوشتا را در اختیار ارتش ایران قرار داده است تا ارتش ایران از آن

بامید نوروز... بقیه از صفحه ۱ شکل ابتدائی و مقدماتی نیروهای انقلابی، دامنه مبارزات توده های مانند اعتصابات و تظاهرات، وجود مقاومت های مسلحانه، و غیره و غیره یکسان نیست. امروز حتی رژیم کودتا نیز از لاف و گزاف درباره "شهادت خویش زیان درکشیده است. هیاهوی تبلیغاتی رژیم نتوانسته است و نمیتواند فریاد خلق پیکار جوی ما را خاموش کند. اگر در نخستین دهه رژیم کودتا فقط از برج و باروی او گلوله می بارید در سال های اخیر صفر گلوله های انقلابیون ایران نیز در فضای کشور ما طنین می افکند.

از اینجست خلق ایران در آستانه نوروز ۱۳۵۲ با همه حرمان ها و رنج ها با خوش بینی انقلابی بآینده مینگرد. راهر دشوار و خونین در پیش است. سازماندهی در شرایط کار عمیق مخفی و علی رغم سلطه سازمان امنیت، تدارک مبارزات توده های و بویژه مبارزه مسلحانه، مستلزم شکیبائی، هشیاری، دانائی و فداکاری بسیار است. ولی خلق ما بشهادت پیکارهای افتخارآمیز گذشته و امروزیش، تحت رهبری طبقه کارگر ایران، این وظیفه تاریخی را با سربلندی انجام خواهد داد.

نوروز ما از سر پنجه خلق ایران طلوع خواهد کرد. شاد باش نوروزی ما همه زحمتکشان روستا، به دهقانان قحطی زده و در بدر سیستان، به دهقانان زادگان خردسال

سیستانی که در اثر فقر و گرسنگی خرید و فروش شده و میشوند، بهمه کارگران، بهمه آبهائی که در نوروز بر سر سفره خالی می نشینند، بهمه ستم دیدگان، بهمه کسانی که در راه سربلندی میهن ما پیکار میکنند، بهمه میهن پرستان، بهمه خانواده های شهیدان، بزندانیان سیاسی که پرچم مبارزه را در بیغوله ها و شکنجهگاه های سازمان امنیت نیز سربلند نگه داشته اند.

پیکار کنیم تا نوروز ۱۳۵۲ سرآغاز دوران جدید اعتلا مبارزه ملی و ضد امپریالیستی باشد.

بامید فرا آمدن نوروز خلق ایران.

گواهی راست و درست

دولت ایران پیوسته در جستجوی مسافری، سیاستمداری روزنامه نگاری، ماجراجوی است که باورشوه ای بدهد و از او سخنی در ستایش اوضاع ایران بستاند و آنگاه ستایش مذکور را با کلبه و سائل تبلیغاتی خویش بر رخ مردم ایران بکشد. نمونه اثر استفاده از موتورسوارانی است که اخیرا از پاریس به تهران

و اصفهان آمدند و از همه گونه پذیرائی برخوردار شدند. روزنامه کیهان نوشت: "موتورسواران با ۱۷۰ کیلومتر سرعت بآن هم در شرایطی که هر کدام دخترک زیبایی را در ترک خود سوار کرده اند، چنان میرانند که خیابان های تهران هرگز بیسار

نداشت. آنهم از برابر چشمان پلیس هائی که نه تنها جرمه ای نمیکردند بلکه راه را هم باز میکردند."

اینک چند نکته از مصاحبه مخبر کیهان با این موتورسواران "راستگو": سؤال از يك آقا: "چه چیزی در طول سفر برایتان جالب بود؟"

— دیدن دهات ایران. دهکده های ایران واقعا زیبا هستند. سؤال از يك خانم: "در خاك ایران چه چیز جالبی دیدید؟"

— دهات ایران و معماری خاص آنها که فوق العاده است و مردم که چقدر مهربان اند."

ها مستعرا پاسداری کند. ضمنا از طرف امپریالیسم انگلستان اقدامات گوناگون امنیتی در عمان صورت گرفته و افسران اردنی به همکاری با افسران انگلیسی به سرکوب نهضت در داخل عمان پرداخته اند.

جبهه توده های آزاد بیخشم عمان و خلیج در پایان پاسخ خویش میگوید که وظیفه انقلابیون در چنین شرایطی تکیه بر حق استقلال و حاکمیت خلق است. توده های خلق عمان برای افزایش عایدات و یا برخی از خدمات اجتماعی مبارزه نمیکند. مبارزه آنها بخاطر رهائی میهن از استعمار و ایادی وی و به خاطر استقرار حکومت خلقی است.

در روستای ایران

از طریق واردات یا احتمالاً پس از تغییر مختصری در محل (صنایع موتاز) تحصیل میگردد و از طریق صادرات منابع طبیعی بخصوص نفت و وام‌های خارجی و دعوت سرمایه‌های خارجی پرداخت میشود .

" تکامل دهقانان در فردای اصلاحات ارضی وابسته باین سمت گیری کلی است . نفوذ بورکراسی در روستا با اهنکی سریع صورت میگردد : ملی کردن جنگها و آبها و مراتع ، تاسیس ارگانیکس های متعدد برای تودهای کردن کشاورزی ، تشکیل شرکتهای زراعی زیر نظارت دولت ، تشکیل کوپراتیوها دهقانی و فترهائی برای فروش محصولات زمین و بالاخره ایجاد سپاه‌های " دانش " ، " بهداشت " ، " عمران " ، " زمین " و غیره " . این نفوذ آریستوکراسی در روستا در زیر لفاظیه مقتضیاً فنی و اقتصادی بعمل می آید . اما واقعیت چیز دیگر است . این کوپراتیوها که کارمندی از نزدیک بر آنها نظارت دارند در واقع نظاماتی محصور شده‌اند که ظرفیت رشد آنها را محدود میسازد و برای دهقانان منشا خدمات ناچیزی است . دهقانان باید به بازار رباخواری روی آورند که بانکها فقط قسمتی از آنرا تشکیل میدهند . سودهایی که در این مرعايد میگردد بصورت سرمایه در نیامد بلکه یاب خرید زمین اختصاص مییابد ، یا در بازار اشیاء مصرفی خرج میشود و یا راگه میماند .

" مقامات اداری تمام مساعی خود را بنگار می‌برند برای آنکه دهقانان کوچک زمین های تازه‌ای در اختیار بگیرند قانون واحد های کشت و صنعت مقرر میدارد که بویژه بر روی زمین‌هایی که در زیر سدها قرار گرفته‌اند زراعت از نوع سرمایه‌داری بوجود آید که برای بازار بین‌المللی تولید کند . بعلاوه بانکدومین قانون اصلاحات ارضی به بعضی از مالکین اجازه داده است که بر طبق قانون بهترین زمین‌های آبی را برای خود نگه دارند یا بر روی زمین‌های دهاات با کمک دولت به ایجاد واحد های وسیع زراعت مکانیزه بپردازند ، هیچ اقدامی بر علیه احتکار آب توسط مالکین دیگر ، آبی که باید برای آبیاری مورد استفاده واقع شود صورت نگرفته است .

" بانک‌های اعلان شده شرکتهای سهامی زراعی عبارتست از تبدیل دهاات به سازمانهایی از نوع کشاورزی اشتراکی معذک نحوه کار این شرکتهای بروشنی نشان میدهد که مقصود سلب مالکیت از دهقانان است بسود یک دستگاه بوروکراتیک که قابلیت و شایستگی تکنیکی آن هنوز به اثبات نرسیده است . " با بررسی یکایک تاسیسات جدید این نتیجه حاصل میآید که روابط میان دستگاه دولتی و دهاات از ۱۹۶۳ در جهت نفی آزاد شدن دهقانان که در ۱۹۶۲ پیش بینی میشد ، سوق داده شده است .

توس از مردم

چندی پیش وزیر کشاورزی نطقی در ستور ادک . . . کارمندان باید حتی تلفن‌هایی که بمنزل میکنند ویا از منزل به آنها میشود ویا چای مینوشند و یا میهمان بیاد وستی جهت دیدار آنها بوزارتخانه میاید یا در داشت کرد در ضمن گزارش کار خود به قسمت مربوطه تسلیم کنند . " (کیهان ۲۸ شهریور ۱۳۵۱)

اینک دستور جدیدی از جانب نخست وزیر صادر شد که تماموران دولت را با تعطیل نباید بدون اجاز مقام بالاتر ، شهر محل خدمت خود راترك کنند . " (کیهان ۲۶ آذر ۱۳۵۱)

این دستورها که مظهری از تقشیر عقاید قرون وسطایی است در همین حال گواهی بر سرگذر زایر محمد رضاشاهی از مردم است . این بد معنی است که ادعاهای رژیم در مورد اصلاحات اجتماعی خویش لاف و کزانی بیشتر نیست و اعتراض و مقاومت مردم روز افزون است .

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

روزنامه " لوموند " در شماره ۲۷ ژانویه بمناسبت دهمین سال " انقلاب ۱۲ گانه " محمد رضاشاه مقاله‌ای بقلم پل ویسی درج کرده که وی مدت ده سال متصدی مقام مدیر تحقیقات " مطالعات و تحقیقات اجتماعی " در تهران بوده است . مقاله مذکور بویژه با توجه باینکه نویسنده اش مدت ده سال در خدمت رژیم ایران صرف کرده حاوی نکات جالبی است که ما برخی از آنها را از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم :

پل ویسی مینویسد :
" هنگامیکه اصلاح ارضی اعلام شد شور و هیجان شهر در ده بصورت قیام بروز کرد جنبش که عموماً مسالمت آمیز بود در پاره‌ای موارد از اعمال قهرآمیز برخوردار نماند . دهقانان خود این اصل اصلاح ارضی را که زمین متعلق به کسی است که آنرا میکارند ، بنگار بستند . آنها از پرداخت بهره مالکانه امتناع ورزیدند ، مالکان را بده راه ندادند ، گاهی نیز خانه‌های آنها را اشغال کردند ، انبارهای آنها را بشارت بردند و اینها همه در یک محیط جشن و سرور تودهای انجام میگرفت .

" این جنبش در ژانویه ۱۹۶۳ ، هنگام کنگره دهقانان به اوج خود میرسد . این کنگره در عین حال نقطه عقب نشینی است . رژیم بوحشت می‌افتد . آیا دهقانان خود را بمناسبت یک طبقه اجتماعی تسجیل خواهند کرد ؟ آیا آنها در میان ملت نیروی سیاسی مهمی بدست خواهند آورد ؟ آیا به جنبش شهری که دانشگاه و جوانان عناصر فعال آنرا تشکیل میدهند خواهند پیوست ؟ دولت بالاخره تصمیم گرفت " انقلابی را که خطر انجام از پائین میرفت از بالا انجام دهد " و اصلاح ارضی را عمل انجام شده اعلام کرد . نمایندگان کنگره به دهاات اعزام گردیدند . جنبش روستا خاموش شد و اصلاح ارضی بخاطر " حفظ منافع تمام طبقات جامعه " ادامه یافت . قدرت دهقانی که بزحمت زاده شده بود برافتاد . این انتخاب که به پیچروی تصادفی نبود نشانه برقراری مجدد قدرت آریستوکراتیک است که یک لحظه متزلزل گردیده بود و همچنین نشانه تأیید سمت گیری کلی اقتصادی که در دوران بازگشت سلطنت تعیین شده بود یعنی ورود به بازار جهانی .

" قشر آریستوکراتیک بر آن میشود که بد دستگاه بوروکراتیک و نظامی تکیه زند ، دستگاهی که فرزندان خانواده‌های قنودال بسرعت جذب آن میشوند . پس از ۱۹۶۳ این دستگاه با سرعت زیاد به طبقه اجتماعی میدل میگردد . طبقه‌ای که بر مبنای تثبیت خود ، خود را می‌پوشاند و خصوصیت آن ولع برای پول و ثروت است . این طبقه ، طبقه " مصرف کننده " واقعی است . اما کالاهای مورد تقاضای آن " کالاهای غربی " است و بنابراین فقط

آنها است نمیدانند بلکه تحریک عامل خارجی قلمداد میکنند . این " منطق " بهیچوجه تاریکی ندارد منتها لاشائی آنرا در لفاظیه " قانونندی " عرضه میدارد . لاشائی مفهوم " جمع " و فرد را مفهومی که در اینجا مورد نظر است نمی‌فهمد . اگر جوانان خارج از کشور را که در سراسر جهان از اقصی نقطه آسیا گرفته تا اروپا و امریکا و حتی در یک کشور واحد مانند امریکا یا فرانسه پراکنده‌اند بتوان " جمع " نامید ، آنگاه دیگر مفهوم فرد در مقابل جمع جایی پیدا نمیکند . در این صورت سسی میلیون جمعیت ایران را نیز میتوان علی رغم پراکندگی " جمع " نامید . در این صورت چرا " جمع " اهالی کشور صدای لاشائی را که از پشت رادیو بلند میشود تکرار نمیکند و بدنیال سخنان او نمیرود ؟ اگر فی العثل صدائی در اروپا نظیر آنرا در ژاپن یا در لوس آنجلس بدنیال میاورد چگونه است که صدای نفس شاه چنین معجزه‌های ببار نیامورد ، برعکس خشم و نفرت بر می‌انگیزد ؟ چگونه است که اینهمه تبلیغات رژیم شاه با اینهمه نیرو و وسائل قادر نیست توده‌ها و از آنجمله جوانان را از " فکر مستقل " بازدارد و بسوی رژیم بکشاند ؟

سازمان امنیت این بار لاشائی را با سلاح " علم " بجنگ ایرانیان خارج از کشور فرستاده تا شاید نتیجه بیشتری بگیرد . اما دفاع از رژیم در زیر هر لفاظیه ای که صورت گیرد محکوم به شکست است و مدافعان رژیم از دفاع خود جز کینه و نفرت مردم طرفی نخواهند بست .

آیا میدانید ؟

هنوز که هنوز است اسکاکناس ایران در خارج چاپ میشود !
مجله تهران اکوویست (۱۷ تیر ۱۳۵۱) با همه محافظه‌کاریش مینویسد : " چاپ اسکاکناس در داخل کشور از لحاظ ملی مطمئن تر از خارجه است آنجا که حتی کشورهای کم جمعیتی نظیر فنلاند یا تایلند هم مصرف خود را در داخل تولید میکنند "

نتیجگی‌ریهای . . . بقیه از صفحه ۴ سازمان امنیت در آمده برای اینست که خصلت انقلابی خود را همچنان حفظ کرده است ! شما هم اگر انقلابی هستید و میخواهید انقلابی باقی بمانید به سازمان امنیت بپیوندید ، اگر بخواهید از " بدترین اید آلیست ها " نباشید (اینجا یخه شمارا بعنوان فیلسوف میگیرد) ، نه امنیت واید های مربوط به زمان و کسان دیگر را بر عینیت مقدم " ندارید ، نه امنیت واید های شاه و من تبعش را که عین " عینیت " است بپذیرید . چنین است یکی از شرکدهای او برای معرفی این کالای بنجل سازمان امنیت که گویا ایرانی های خارج از کشور واقعیت جامعه ایران را بدستی نمیشناسند . لاشائی از تجربه صحبت میکند و متذکر میشود که شکست تجربه دال بر آنست که در شرایط و عوامل تجربه ، در مقدمات و تدارک تجربه اشتباهی رخ داده است و اگر شکست تکرار شد معلوم میشود کار از ریشه نادرست است . " این یک اصل تخطی ناپذیر در همه علوم است که شکست های پیاپی در تجربه گواهی بر آنست که مرد تجربه گر خلاف قانونمندی عمل میکند موضوع مورد تجربه را خوب نمیشناسد و شیوه کارش با روند موضوع تطابق ندارد اما تجربه گر کیست ؟ تجربه کد است ؟ شکست تجربه چگونه است ؟ لاشائی تسلیم خود و چند تن دیگر را بحساب شکست تجربه انقلابی میکند و بر اساس آن تئوری " علمی " میسازد . این تجربه اول نیست . نیکخواه ، پارسا نژاد و دیگران و بالاخره من ! " این طرز توجیه تئوریهایی علمی فقط به در سازمان امنیت میخورد که خیال میکند با این نیرنگهای " دانشمندان " به فریب توده ها و روشنفکران توفیق خواهد یافت . بتاریخ جنبش های انقلابی جهان نظری ببندها نرسد . خود فروشانی نظیر لاشائی ، نیکخواه و دیگران فراوانند اما تجربه آنها تجربه خیانت است ، نه تجربه انقلاب و نه تجربه عدم معرفت به واقعیت . علی رغم خیانت آنها واقعیت همچنان سرسخت باقی مانده ، انقلاب همچنان به پیش رفته و پیروز شده است . می بینید که اینجام میخواهد به شیوه " علمی " بشما بقولاند که من خیانت کردم ، او خیانت کرد ، ما خیانت کردیم . پس واقعیت رژیم ایران آن نیست که شما می پندارید ! واقعا که صغری و کبری و نتیجه گیری با هم میخوانند و " استدلال قوی تر از این ممکن نیست ! !

لاشائی عیب جوانان خارج از کشور را در این می بیند که دنباله رواند و برای اثبات دنباله روی آنها بازم " علوم " تحویل شما میدهد ! او شما میگوید وقتی فرد بصورت جمع درآمد دیگر از قانونمندی فرد پیروی نمیکند بلکه تابع قانونمندی جمع میگردد و " در جمع هر صدای دیگران را بدنیال می - آورد و هر کس دیگری را می کشد " ، " در جمع با فریادی میتوان همه را به فریاد واداشت یا با قهقهه های همه را بخندد در آرد " . شخصی که به دوران جمع افتاد در انبوه تحلیل می رود و بدنیال آن گشاده میشود ، فرد از فکر مستقل باز داشته میشود . می بینید که او با استناد به " قانونمندی رفتار جمع " که بارقار فرد متفاوت است ، این حکم سازمان امنیت و رویزینویست ها را توجیه میکند که مبارزه جوانان خارج از کشور از آگاهی فردی آنان به رژیم نکبت بار شاه بر نمیخیزد ، عده معدودی جسوس افتاده اند ، واقعیت ایران را در گون میسازند و " جمع " جوانان را بنا به قوانین علمی بدنیال خود می کشانند . نتیجه اینکه مبارزه جوانان خارج از کشور علیه رژیم شاه معلول " انبوهی " است که محصول قانونمندی " جمع " است .

این نیز طرز " استدلالی " است که هیچیک از خود فروختگان بدان دست نیافته اند ، این همان " منطقی " است که ارتجاع سپاه بنگار میبرد برای آنکه توده ها را آلت دست این و آن نشان دهد ، این همان " منطقی " است که مبارزه توده ها را ناشی از شعور اجتماعی آنها که خود انعکاس هستی اجتماعی

پیروز باد جنگ توده‌ای خلق فلسطین

نتیجه گیریهای «علمی» و «فلسفی» خیانت

را دارد و معرفی کالا های سازمان امنیت شکر خاص خود را بکار می برد .

کسی که در گذشته با شیوه کار این مزور که مزدوری در نهاد او است آشنائی داشته است میدانند که او هیچوقت و در هیچ مسئله ای در جاده راست قدم برنمیداشت ، عمدا جریان را براه غلط میکشاند و وقتی خطای او آشکار میگشت آنگاه برای آنکه خود را " انقلابی " نشان دهد ، به " سبک انقلابی " از خود انتقاد میکند . انتقاد از خود در دست او نقابی بود که با آن خرابکاری های خود را می پوشانید و در ضمن انتقاد رانسانه روحیه انقلابی خویش مینمایاند و از دیگران هم میخواست که به همین سبک عمل کنند تا بار ریزینو نیمس خویش را سبکگردانند . اکنون نیز در پشت رادیو و تلویزیون بار دیگر به انتقاد از خود پرداخته است . اگر در گذشته از خود انتقاد میکرد کسه مارکسیسم - لنینیسم را نفهمیده ، نقش و عقانان را بدرستی در نیافته ، و فکر مبارزه مسلح را از رزی دبره و چه گوارا باعازت گرفته ، کفدراسیون را میخواسته است بصورت سازمان کوچک آوانگار در آورد اکنون از خود انتقاد میکند که واقعیت ایران را بدرستی نمی شناخته ، به مبارزه با این واقعیت برخاسته و مغلوب شده است ، " در این هنگامه تسلیم شرافت ندانه و قبول اشتباهات و نمودن واقعیت از ضد واقعیت نه فقط وظیفه ملی (!!) بلکه ارای مسئولیتی است که شخص نسبت بخودش هم دارد " . این مرد شاید پس از آنکه در سراسر زندگی اجتماعی خود بعمد و واقعیت و حقیقت را زیر پا گذاشته و سپس " اشتباه " خود را به تازیانه بسته است ، او که در سراسر زندگی پیوسته از شاخه ای به شاخه دیگر پریده است ، اکنون با قیام " انقلابی " شما میگوید " واقعیت " را دریافته و " شرافتمندان تسلیم " آن شده است و موعظه میکند که مرد انقلابی نباید لجاجت بخرد و عدو در برابر واقعیت بایستد . نترسید از این که بگوئید اشتباه کرده اید اعتراف به اشتباه و انتقاد از خود خصلت انقلابی است . اگر او به خدمت بقیه در صفحه ۳

آزموه برآزمودن ، اگر آنطور که در ضربالمثل آمده پشیمانی نیاید ، لااقل آیدر همان سائیدن است . سازمان امنیت بار - دیگر خوب فروخته ای را به پشت رادیو و تلویزیون کشانید تاسار آنجا آنچه را که از " غیب " بوی الهام شده بگوش شنوندگان برساند و همان ترهات خود فروختگان دیگر را که چیزی جز نفرت همگانی برای آنها بهار نیاید تکرار کند . سازمان امنیت بارها آزموده است که این افسون در نمیگردد و جوانان پرشور و مبین پرست ما هم بر این " رهبران " را از خود رانده اند ، سازمان امنیت به تجربه دریافته است که هر کس در هر مقام و مرتبه ای که باشد همینکه بخدمت سازمان امنیت درآمد دیگر جانی در میان مردم برای او نیست و حرفهای اثری نمی بخشد اما باز آزموده را میازماید . دلیلش اینست که سازمان امنیت آنجا که شکجه گاههایش تمام میشود ، آنجا که گلوله هایش کارگر نمی - اوابطیلی را ده یا صد بار از دهان این و آن تکرار کرد ، تکرار میتواند شیاری در مغز باقی گذارد و تاثیر می بخشد . سازمان امنیت اینبار شخصی بنام کورش لاشائی را برای مصاحبه به پشت رادیو و تلویزیون کشانید برای آنکه همان مطالب خود فروختگان دیگر را موبوتکرار کند ، ایران را بهشت مردم و بهشت جهان بنمایاند ، در دم سازمانهای انقلابی ، در دم کفخی - راسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مهملاتی بپاورد ، " انقلابا شاهانه " را بستايد و ترجیح بند آخری را نیز مینی بر اینک جوانان دانشجویان ، شما واقعیت ایران را نمی شناسید و در اشتباهید ، بخواند و چراغ الله خود را از سازمان امنیت بگیرد . روشن است که این سخنان نه در کسی کارگزی اوقتنده واقعیت سرسخت ایران را تغییر میدهد . فقط امواجی است که در اشیر پراکنده می - شود و پس .

اما لاشائی در عین حال که " کاسبکاری " از قماش خود فروختگان دیگر است ، در عین حال که وظیفه اش پس از این در روان در زدن تکرار همان مطالبی است که خوانده و شنیده ایم ، " دکان " خو

موجود عجیب الخلقه!

اخیرا موجود شگفتی بدنیآ آمده است بنام " سازمان عمران کیش " ! مرکزش : تهران خیابان پهلوی شماره ۳۷۴ . سرمایه اش یکصد میلیون ریال . اما مؤسسیش . . . اینجا است که شگفتی ولادت این موجود آشکار میگردد . مؤسسیش عبارتند از : سازمان اطلاعات و امنیت کشور ، و بانک عمران ! هیئت مدیره آن : اسد الله علم وزیر دربار ، ارتشبد نصیری رئیس سازمان امنیت ، . . . و چند نوکر دیگر دربار !

اینکه بانک عمران - کتتام سرمایه اش متعلق به شخص شاه است و از محل فروش قسمتی از املاک خصوصی او فراهم آمده - در مؤسسه انتقاعی شرکت جوید عجیب نیست . این بانک فقط بمنظور جلب منفعت برای محمد رضا شاه بوجود آمده است . بزارعان پارسیه کمر - شکن قرض میدهد ، در مؤسسات مختلف سرمایه گذاری میکند ، و چون بنام پنگاه درباری از هرگونه عوارض گمرکی معاف است بهر سود - ترین واردات و صادرات مشغول است ، هر جا قارتگد های است بانک عمران هم در آنجا نماینده دارد .

اما عجیب اینجاست که سازمان امنیت کشور در کار عسرا نسی سرمایه گذاری میکند ! این کار در حکم آنست که وزارت دادگستری در ساختمان میدانهای فوتبال و یوازرت فرهنگ در ساختمان پالا یسگاه نفت سرمایه گذاری کند ! این بدید نشانه آنست که هیئت حاکمه ایران حتی همان تقسیم کار اداری خود را نیز نمیتواند نگهدارد و آن را بمحض انتقاعی منافع روزانه خویش بهمیزند . شاید نکته عجیب دیگری که بنظر خواننده گرامی برسد اینست که چرا این مؤسسه " محترم و نیکوکار " همه جای ایران و ایران را رها کرد و به عمران جزیره کیش شتافتند !

ولی در واقع هیچ شگفتی در این بدید نیست . باید گفت که بعضی اینکه صنعتی در ایران اهمیت خاص پیدا میکند و با سوز مینی در اثر جادو هکسی و با اجابرت با صنایع خود و با سد های بزرگ موقیعت متنازی می یابد بی درنگ سرمایه های درباری بسوی آن سرازیر میشود تا سود حد اکثر برای خاندان پهلوی بریاید . برخی از بنادر جنوب ایران که در سایه مؤسسات امیربالیستی نفت و بتبع آنها وارد جنب وجوش اقتصادی شد هاند در شمار نقاطی هستند که چشم حریص محمد رضا شاه بوزار و رودش را بخود جلب کرده اند . جزیره کیش یکی از آنهاست که بشخص محمد رضا شاه اختصاص دارد و ورود بد آن جز با اجازه سازمان امنیت میسر نیست . محمد رضا شاه فقط در آنجا بهشت پاییزه وزستانه برای خود ساخته بلکه نقشه های سود آوری برای ساختمان مهمانخانه ها ، قمارخانه ها ، استخرها - بمنظور پذیرائی از سرمایه ارا نسی که به بازرسی مؤسسات نفتی خویش در خلیج فارس می آیند وجهانگر اتی نظیر آنها - ریخته است و در اجرای آنها نه فقط بانک خویش بلکه کتیه " مؤسسات دولتی و از آنجمله بطور رسمی سازمان اطلاعات و امنیت کشور را کسلسط برکتیه " مؤسسات است بکار میگیرد . پس منتخا ب جزیره کیش برای عمران " امر تصادفی نیست . اما جنبه " سیاسی این " شرکت " بیشتر جالب توجه است . خلیج فارس در ریای نفت است و یکی از مراکز مهم قتنه انگیزیهای جهانی است . کمینگاه امیربالیستها و بویژه امیربالیسم آمریکا است . از چندی پیش عرصه رقابت امیربالیسم و سوسیال امیربالیسم شده است . در عین حال خلیج فارس یکی از کانونهای فروزنده " نهضت انقلابی " است . وسیله پیوند عد های از خلقهای شیفته آزادی در خاور میانه است . امیربالیستها میخواهند محمد رضا شاه را بپایه " زاندارم تختا " در خلیج فارس مستقر سازند . پس عجیب نیست که محمد رضا شاه قسمتی از پایتخت خود را به بنادر و جزایر خلیج فارس منتقل کند . سازمان امنیت که بعنوان شریک اقتصادی محمد رضا شاه در جزیره کیش در زیر تابلوی " سازمان عمران " شعبه اثر میکند در حقیقت هدفش گسترش شبکه های خویش در کتیه " بنادر و جزایر ایران و اما را " عربی است . چندین سال است که سازمان امنیت در این نقاط به فعالیت مشغول است تا از یک سود را مورد اخلی امارات خلیج و از سوی دیگر بر بنادر ایران نظارت داشته باشد . شرکت " عمران " " نصیری - علم " که در جزیره کیش زیر نظر محمد رضا شاه تشکیل میشود ادامه این سیاست است .

نبرد بر ضد استعمار نوین در عمان

نقش ایران در توطئه های نو استعماری در خلیج فارس

سعودی و امارات متحده عربی از آن میگذرد . همه میدانند که ۶۰٪ ذخائر نفتی جهان در خلیج عربی (خلیج فارس) است و دول صنعتی سرمایه داری بر آن تکیه دارند

امیربالیسم انگلستان که در اثر جنگ دوم جهانی تضعیف شده مقام اول را در سیادت بر خلیج ، بناچار به امیربالیسم آمریکا واگذاشته است . آمریکا علاوه بر اینکه در بحرینسن و نصیره پایگاه دارد اخیرا رئیس اداره اطلاعات مرکزی آمریکا را بعنوان سفیر به تهران اعزام داشته است تاوی به کوشش بیشتری به سرکوب جنبش نجات بخش ملی ایرانی و عربی در منطقه خلیج فارس اقدام کند .

نقشه های استعمار نوین را در خلیج عربی (خلیج فارس) میتوان چنین خلاصه کرد :

- ۱- حفظ امارات پوسیده و کهنه عربی از طریق کرد آور آنها در " اتحادیه امارات عربی " در واقع اتحادیه مذکور عمان نقش سابق انگلستان را بر عهده دارد یعنی از لحاظ سیاست خارجی نماینده امارات است و از لحاظ سیاست داخلی وظیفه سرکوب نیروهای ملی را انجام میدهد .
- ۲- ایجاد دستگاه اداری و از تش مزدور و تسلیحات روز افزون . مطابق نقشه های جدید ، علاوه بر پلیس و ارتشی که هر یک از امارات خلیج دارد یک پلیس و ارتش " اتحادیه " نیز موجود است که در مواقع لزوم به کمک " امیر " و " شیخ " میاید .
- ۳- واگداری نقش روز افزون به عربستان سعودی و ایران در حفظ منافع آمریکا در منطقه خلیج عربی (خلیج فارس) . دو دولت مذکور هر کدام کوشش دارند که ارادت خویش را در حمایت از مصالح امیربالیسم به اثبات برسانند و سهم بیشتری از ارثیه انگلستان در خلیج داشته باشند .

عامل نمره یک ایران در میان امارات عربی ، حاکم دومی است و عامل نمره یک عربستان سعودی ، بقیه در صفحه ۲

اخیرا روزنامه الحریه قهرشبهائی درباره " اوضاع خاور میانه و بویژه خلیج فارس " - از قبیل تشکیل دولت امارات متحده عربی ، استقلال بحرین و قطر ، انعقاد قرار داد های جدید نفتی با ایران و عربستان سعودی ، . . . و غیره - در برابر عده ای از سازمانهای ملی و ضد امیربالیستی عربی مطرح ساخته و پاسخهایی دریافت داشته است . از میان آنها سه بویژه پاسخ های جبهه " توده های آزاد بخش عمان و خلیج عربی " که در شماره ۲۲ / ۲ / ۵ روزنامه الحریه بچاپ رسیده بسیار جالب است و نشان میدهد که چه منافع مشترک عمیقی میان خلق های ایران و عرب در مبارزه بر ضد امیربالیسم و ارتجاع محلی وجود دارد . ما اینک خلاصه ای از پاسخ های مذکور را از نظر خوانندگان گرامی توفان میگذاریم . جبهه " توده های آزاد بخش عمان و خلیج عربی (خلیج فارس) منجمه میگوید :

حوادثی که بآنها اشاره شد حلقاتی از نقشه آمریکاست که میخواهد سلطه خود را بر سراسر شبه جزیره عربستان بگستر و عمان در نقشه مذکور جای خاصی دارد زیرا که دارای موقعیت استراتژیک مهمی است . عمان مشرف بر دریای هند است و جزایری در این دریا دارد که مهمترین آنها جزیره نصیره است همان جزیره ای که انگلستان و آمریکا در آنجا پایگاه دارند . بعلاوه عمان از طرف مغرب مشرف بر خلیج عربی (خلیج فارس) و تنگه هرمز است که بطور متوسط هر ۱۲ دقیقه یک کشتی بزرگ نفتی از آن عبور میکند و قسمت اعظم نفت ایران و عربستان

سازمان امنیت بویژه در طی سالهای اخیر نشان داد که با وجود همه " تبهکاری ها و درندگی های سازمانی زبون ، گنج و از درون پوسیده است و در برابر نیروی روز افزون نهضت خلق نمیتواند از شکستهای فزاینده باری گنوید بخش شکست نهائی رژیم است بگیرد . باید یقین داشت که شرکت مؤتلفه " نصیری - علم " در جزیره کیش نیز سرانجامی بهتر از این نخواهد یافت .

درخشان باد پیروزی های نوین خلق های هندوچین